



کودکی

دکتر مهدی کی‌نیا - استاد دانشگاه

نشد.

دوران کودکی انسان طولانی تر از دوران کودکی سایر حیوانات است علت این امر را چنین توجیه میکنند که نوزاد آدمی بسیار ضعیف و در میان جانوران دارای پیچیده‌ترین ارگانسیم است و هر قدر سازمان عضوی و حیاتی پیچیده‌تر باشد برای تکامل خود به زمان بیشتری نیاز دارد از این رو

دوران کودکی از هنگام بارداری آغاز میشود و تا بلوغ ادامه دارد و یک دوره اساسی برای تکوین و شکل‌گیری و قوام شخصیت آدمی است. حسن این تعریف در آنست که سوابق دوران جنینی و نوزادی که آثار نامطلوب مربوط به این دوره که بعداً در بروز جرم مؤثر می‌افتند به دست فراموشی سپرده

آدمی برای رسیدن به دوران بلوغ و تکامل سازمان حیاتی خود به زمانی بالنسبه طولانی تر از رسیدن به دوران بلوغ سایر جانوران نیازمند است و دوران کودکی او طولانی ترین دوران کودکی جانوران میباشد .

شرایط فیزیولوژیک که در رشد و تکامل آدمی نقشی برعهده دارند روابطی مستقیم یا تبهکاری ندارند . از اوان ۷ یا ۸ سالگی تا ۱۱ الی ۱۲ سالگی است که کودک به تدریج دارای علائق اجتماعی میشود و بیش از پیش میتواند خود را از حیطة نفوذ و اقتدار والدین خارج و با جامعه ای بزرگتر و محیطی وسیع تر مربوط سازد که از همین زمان مسائل کچرفتراری و بزهکاری اجتماعی ممکنست مطرح شود . در همین معنی است که آقای پرفسور لئوته استاد دانشگاه حقوق اقتصاد و علوم اجتماعی پاریس و مدیر مؤسسه جرم شناسی پاریس در اثر پراج خود مینویسد :

« بزه را به مثابه شاخص یک اختلال درنشونمای اجتماعی شدن و شکل گرفتن شخصیت تشخیص میدهند . »

کودکان این سن وسال پرسروصدا ، بی مبالا ، کنجکاو ، احتجاج طلب ، جمع گرا و دگردوست هستند . به خاطر همین ویژگی ها است که تشکیل باند و دارودسته میدهند در برابر خرده گیری و انتقاد بزرگسالان به خصوص در ۱۱ - ۱۲ سالگی بسیار حساس میشوند . در همین سالهاست که کمال طلبی در کودکان به وجود میآید . از لحاظ نظام ارزشها تحول قابل توجهی رخ میدهد کودکان این سن و سال به ارزشهای اخلاقی درحالت صواب و خطا ، خیر و شر ، جوانمردی ، عدالت ، میهن پرستی ، نوع دوستی ، خدمت به دیگران ، دستگیری از خردسالان و افراد سالمند و ناتوان ،

حریت ، فداکاری توجه زیادی دارند و به این ارزشها افتخار میکنند . نیروی استدلال و منطقی و چون و چرا در آنان توش و توانی میگیرد ؛ عشق به داستانهای خیالی دوران اوان سخنگوئی در آنان جای خود را به علاقه به مطالعه شرح بزرگان و مردان ناسی تاریخ و داستانهای واقعی میدهد . از نظر عاطفی در سالهای بین ۱۰ تا ۱۳ سالگی غالباً خجالتی و زودرنج شده از شرکت در جماع بزرگسالان و مهمانیهای خانوادگی سرباز میزنند ، خرده گیری و انتقاد از رفتار دیگران روبه فزونی می نهد ...

از دیدگاه جرم شناسی ، که اظهار نظرها بر پایه مطالعات آمارجنائی استوار است ، آغاز بزهکاری در پرده ایهام باقی است .

آمارهای فرانسوی یاسایر کشورها ، معمولاً سن کوچکترین بزهکاران را منعکس نمیسازند ؛ در این آمارها به ذکر یک گروه سنی از خردسالان پائین تر از ۱۳ اکتفاء میکنند . (فی المثل آمار جنائی فرانسه درباره خردسالان به ذکر این اعداد اکتفاء میکند :

۳۶۹۲ صغیر کمتر از ۱۳ ساله به سال ۱۹۶۹ محکوم شدند و در همین گروه سنی به سال ۱۹۶۴ چهار نفر به ارتکاب جنایت و ۳۸۴ نفر به ارتکاب جنحه محکوم شده اند و در سال ۱۹۵۸ عده خردسالان پائین تر از ۱۳ سال که محکومیت یافته اند ۳۳۳۹ نفر بوده است . تعیین سن آغاز بزهکاری دلخواهی است و هیچگونه معیار علمی برای آن ارائه نشده است . کودکان در سنین پائین ، اغلب دست درجیب پدر یا کیف مادر میکنند ، اشیاء متعلق به دیگران را تصاحب میکنند بدون اینکه به مفهوم حقوق کیفری مرتکب بزه سرقت شده باشند زیرا سرقت مستلزم نیت مزورانه است . شعور و خود آگاهی که ازارکان

دست آورده‌اند معرف بزهکاری مربوط به این سنین به طور اعم نیست بلکه فقط مربوط به این عده خاص می‌باشد و نمیتوان آنرا تعمیم داد.



مسئولیت کیفری است درجه آن در میان کودکان متغیر است. بعضی به سهولت می‌پذیرند که یک کودک میتواند از ۴ سالگی دزد خوانده شود و عده‌ای دیگر از ۷ سالگی یا سنین بالاتر. به هر حال، در این سنین، سرعت قابل کیفر نیست. (در کشور فرانسه به موجب مقررات دوم فوریه ۱۹۴۵، اماره عدم مسئولیت تا ۱۳ سالگی غیر قابل شکستن است یا به گفته دیگر اماره تغییر ناپذیر است. در ماده ۳۳ قانون مجازات عمومی ایران مصوب خردادماه سال ۲۵۳۲ شاهنشاهی نیز اماره عدم مسئولیت کیفری کودکانیکه سن آنان بیش از ۶ سال تمام تا ۱۲ سال تمام است پذیرفته شد. مسئولیت صغار در دو مرحله از ۱۳ تا ۱۵ سال تمام و از ۱۶ تا ۱۸ سالگی تمام مطرح است.)

رقم سیاه در مورد کودکان، بسیار بالاست زیرا خانواده‌ها از مراجعه به دادگستری اجتناب می‌ورزند. گذشت مردم و دستگاه عدالت نسبت به کودکان زیاد است. نرخ بزهکاری در میان هر هزار نفر کودک فرانسوی کمتر از ۱۳ سال ۶۷/۰ اعلام شده که مسلماً از نرخ تبهکاری واقعی مربوط به این سنین، خیلی پائین‌تر است.

در تحقیق معروف گلوک‌ها که روی پانصد نفر نوجوان بزهکار به عمل آمد، محققان اصرار داشتند که بزهکارانی را برگزینند که دارای چندین سابقه محکومیت باشند (میانگین تعداد محکومیت‌های این پانصد نفر ۳/۴۶ بوده است یعنی این عده دارای ۱۷۳ پیشینه محکومیت کیفری بوده‌اند) این پژوهندگان در روی این پانصد نفر دست به این تحقیق هم زده‌اند که نخستین رفتار ضد اجتماعی هر یک از این پانصد نفر در چه سنی بروز کرده است البته اعدادی که به

درصد	تعداد	سن
۴/۰	۲۵ نفر	کمتر از ۵ سال
۴۴/۴	۲۲۲ نفر	بین ۵ تا ۷ سال
۳۹/۲	۱۹۶ نفر	بین ۸ تا ۱۰ سال
۱۰/۶	۵۳ نفر	بین ۱۱ تا ۱۵ سال
۱/۸	۹ نفر	بین ۱۴ تا ۱۶ سال
٪۱۰۰	۵۰۰ نفر	جمع

مقایسه تغییرات بزهکاری کودکان با تبهکاری عمومی - بررسی تطبیقی تحول بزهکاری کودکان با تحول تبهکاری عمومی در طی زمان و در چند کشور مختلف نشان میدهد که این دو پدیده به یکسان تغییر می‌یابند.^۲

مثلا در انگلستان و سوئد آمارهایی که از سالهای ۱۹۳۶ به بعد ثبت شده نمودار تغییرات صعودی و موازی این دو پدیده است:

انگلستان	۱۹۳۶	۱۹۴۱	۱۹۴۶	۱۹۵۱
تبهکاری عمومی	۲۸۳۰۰۰	۳۵۸۰۰۰	۴۷۲۰۰۰	۵۲۴۰۰۰
بزهکاری کودکان	۴۵۶۰۰	۶۳۹۰۰	۷۰۷۰۰	۸۵۳۰۰
سوئد	۱۹۳۶	۱۹۴۱	۱۹۴۶	۱۹۵۱
تبهکاری عمومی	۱۲۰۰۰	۱۵۰۰۰	۱۸۱۰۰	۲۰۰۳۶
بزهکاری کودکان	۱۲۹۸	۲۰۲۳	۲۱۰۶	۲۳۴۰

محکومانرا در هر گروه سنی باید به نسبت جمعیت افراد هم سن آنان سنجید و الا تقلیل یا ازدیاد جرائم را در گروه سنی نمیتوان سنجید.

درفرانسه تاثیر ادوار صلح و جنگ محسوس تر است معهدا بزهکاری کودکان به موازات تبهکاری عمومی بوده است :

فرانسه	۱۹۳۶	۱۹۴۱	۱۹۴۶	۱۹۵۱
تبهکاری عمومی	۲۳۸۰۰۰	۳۸۵۰۰۰	۳۵۵۰۰۰	۲۵۴۰۰۰
بزهکاری کودکان	۲۴۱۰۰	۴۷۱۸۱	۳۱۱۰۹	۱۴۹۷۱

مثلا در اتریش تعداد نوجوانان محکوم در سال ۱۹۳۱ برابر ۴٪ کل محکومان آن کشور بوده است و در سال ۱۹۳۲ به ۳٪ تنزل پیدا کرده است. رقم مطلق نوجوانان بزهکار به سال ۱۹۳۱ برابر ۴۴۷۰ نفر بود و به سال ۱۹۳۲ این رقم به ۴۰۳۵ نفر رسید بنابراین ظاهراً جرائم نوجوانان اتریش از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۲ تقریباً ۱۰٪ تنزل یافته بود در صورتیکه محکومیت های بزرگ سالان ۵٪ افزایش یافته بود ولی آن تنزل واقعاً نشانی از تقلیل ارتکاب بزه نوجوانان در اتریش نبوده است زیرا تقلیل تعداد متولدین بین ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ در تقلیل نوجوانان ۱۹۳۲ مؤثر شده است به طوری که تعداد نوجوانان ۱۹۳۲ به قدر ۱۴٪ کمتر از نوجوانان سال ۱۹۳۱ بوده است به این ترتیب تقلیل تعداد محکومیت های نوجوانان به نسبت

تجزیه و تحلیل عمیق تر نشان میدهد که هر قدر اغتشاشات و بی نظمی ها گسترده تر و طولانی تر باشد به همان نسبت افزایش بزهکاری کودکان سریع تر و دوام آثار آن طولانی تر خواهد بود.

در دوران جنگ ، بزهکاری کودکان، در مقایسه با تبهکاری عمومی ، سریع تر فزونی مییابد کودکان در برابر مفاسد حیات اجتماعی، حساس تر از بزرگ سالان هستند و بیشتر از اینان در معرض خطر تباهی قرار میگیرند. جا دارد که اضافه کنیم نتیجه گیری از بررسیهای آماری باید با احتیاط صورت گیرد. صرف نظر از رقم سیاه که به علل گوناگون در آمار جنائی به خصوص در مورد خردسالان راه مییابد ، بررسی آماری باید بر اساس علم جمعیت صورت گیرد. ارقام خام آماری ، و تعداد مطلق بزهکاران فریبنده است. نسبت

تقلیل تعداد نوجوانان هم تبوده است ؛ اگر
 میبود ، میبایست بیش از ۱۴٪ تنزل بکند
 و حال آنکه فقط ۱۰٪ تنزل کرد . پس
 تعداد محکومیت‌های نوجوانان به نسبت
 نوجوانان سال ۱۹۳۱ افزایش یافته است
 (نوجوانانیکه در سال ۱۹۳۲ محکوم شده‌اند
 ۱۳٪ به مناسبت جرائم منافی اخلاق و ۶۸٪
 به علت ارتکاب سرقت و ۱۹٪ برای ارتکاب
 سایر جرائم بوده است) .^۴

تکرار جرم خردسالان - آقای پی‌ناتل ،
 مسأله تکرار جرم خردسالان را نه فقط در
 فرانسه بلکه در سطح بین‌المللی از مدتها
 پیش بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است :

تکرار جرم خردسالانیکه در یک مؤسسه
 پرورشی تحت مراقبت به سربرده‌اند (به
 استثنای ایالات متحده آمریکا) از ۲۰ تا ۴۰
 درصد در مورد پسران و از ۱۰ تا ۳۰ درصد
 در مورد دختران تغییر میکنند . این داده‌های
 آماری با آنچه که قبلا به سال ۱۹۰۰ درباره
 تکرار جرم نوجوانان بازداشتی در زندانهای
 فرانسه به دست آورده‌اند مطابقت دارد (در حدود ۲۰
 درصد برای پسران و ۲۰ درصد برای دختران) .
 بارزیمهای گوناگونی که در زمینه‌های
 اقدامات تربیتی و درمانی و پیشگیری و
 اقدامات کیفری برای خردسالان وجود دارد ،
 تعیین موضعی که تکرار جرم خردسالان در
 مجموع بزهکاری خردسالان دارد بسیار
 دشوار است و آقای پی‌ناتل نیز نتیجه
 تحقیقات خود را توأم با قاطعیت علمی
 نمیداند .

اروین فری^۵ در تحقیقات خود که در بال
 (سوئیس) بین سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۳ در
 روی ۶۴۵ پسر کوچکتر از ۱۸ سال به عمل
 آورد به این نتیجه رسید که در بین ۱۰۰



نوجوان که مرتکب جنحه شده‌اند پس از
 آنکه به سن کبیر رسیده‌اند به طور متوسط
 ۸۰ تا ۸۵ درصد دست به تکرار جرم نزده‌اند
 زیرا علت نخستین بزهکاری آنها را در یک
 وسوسه آبی یا در یک بحران روانی زودگذر
 باید جستجو کرد که دیگر هرگز تکرار
 نخواهد شد .

تحقیقاتیکه در زندان مرکزی آلزاس
 دربارهٔ کودکی ۴۲۲ نفر جانیان محکوم
 به اعمال شاقه که سابقه محکومیت داشته‌اند
 به عمل آمد نتایج فری را تأیید میکند ۷۲
 درصد این عده در کودکی مرتکب بزه نشده
 بودند ۷۳ درصد از ۴۲۲ نفر زندانی لوس*
 نیز سابقه محکومیت در دوران کودکی

در ایالات متحده آمریکا، تحقیقات دربارهٔ هزار نفر زندانی که در سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ به زندان سینگسینگ وارد شده بودند نشان داد که ۷۵ درصد آنها قبل از ۱۶ سالگی سابقهٔ محکومیت نداشته‌اند؛ ۵۱ درصد از این گروه قبل از ۲۱ سالگی محکومیت نداشته‌اند ^۸

تحقیقات گلوک‌ها در روی ۵۰۰ نفر نوجوان آمریکایی نشان داد که نیمی از آنها در سنین ۲۵ تا ۳۱ سالگی دست به تکرار جرم زده‌اند.

بالاخره آقای پرفسور لثوته آمار ۱۹۶۹ کشور خود را به این شرح مورد توجه قرار میدهد:

۴۷۲۴۷ نفر خردسال به دادگاه احضار شده‌اند که ۲۲.۲ نفر از آن میان تبرئه شدند ۴۴۸۴۵ نفر بقیه مشمول اقدامات تأمینیه یا کیفری شده‌اند.

۲۵۶۸۹۴ نفر بزرگسال در همانسال در محاکم جنحه محکومیت کیفری پیدا کرده‌اند و ۱۲۴۸ نفر در دیوان جنائی به ارتکاب جنایت محکوم شده‌اند.

از مقایسهٔ این اعداد نیز میتوان این نتیجه را به دست آورد که محکومیت کیفری در خردسالی تأثیر بسیار ضعیفی در تکرار جرم بزرگ سالی دارد. ^۱ به هر حال، با مقایسه درصد هائیکه آقای پی‌ناتل و فری و دیگران به دست آورده‌اند معلوم میشود که ۲ تا ۳ درصد بزهکاران، خردسال سمکست جرائم خود را تکرار نمایند.

بنابراین آنچه آقای لثوته مینویسند: «آغاز تبهکاری به طور استثنائی بزهکاری خردسالی باشد. چه بسیارند کودکان خردسالی که بزهکاری خود را در سن کبر کیفری ادامه نمیدهند. بزهکاران زودرس قسمت بسیار ضعیفی از بزهکاران باسوء پیشینهٔ آینده را تشکیل میدهند.» ^{۱۰}

- (1) J. LEAUTE, Criminologie et science pénitentiaire, Paris, P.U.F. 1972.P. 423.
- (2) M. LE CLERE, Indices criminels comparés, Revue de science criminelle, 1959, P. 97.
- (3) M. LEVADE, L'évolution de la criminalité juve le, Revue pénitentiaire, 1953, P. 583 a 596.
- (4) E. SEELIG, Trató de criminologie, Parsi, P.U.F., 1956, p. 225.
- SEELIG, Trató de criminologie, Parsi, P.U.F., 1956, p. 225.
- (5) J. PINATEL, Le récidivisme des mineurs délinquants, Sauvegarde, juin 1948, p. 3 a 18. * - Loos
- (6) Erwin FREY, Der Frühkriminelle Rückfallsverbrecher. Verlag für Recht und Gesellschaft, 1951, p. 57 et s. (cité par LEAUTE, p. 436)
- (7) Ch. GERMAIN, Le traitement de récidivisme en France, Melun, 1953.
- (8) Warden LAWES, Correction, New York, 1936.
- (9) J. LEAUTE, ouv. cit. p. 425.
- (10) Ibid. pp. 424 et 425.